

# مکرونیسم

اتحادیه شتر. گاو. پلنگی برای اختناق جنبش کارگری در فرنگستان

## معمای برآمد « ملیجک »!

یک سال پیش بود ( 2017 میلادی ) که کوتوله ای شنگول، جوجه خروسی عجول و شیطون، یک آقازاده « گمنام »! امانوئل مکرون، در فرانسه عروج کرد. سفارشی گروه مالی - فامیلی روتچیلد، مخبر کمیسیون ژاک آتالی ( مجمع نمایندگان ممتاز و تمام عیار محافل مالی و صنعتی و امپریالیستی ) مامور پیدا کردن دلیل پس رفت، کاهش نسبی نرخ رشد اقتصادی، سرانه تولید در فرانسه در دوران ریاست جمهوری سارکوزی از حزب جمهوری خواهان « گلیست »! یکی از مشاوران مخصوص الیزه، وزیر اقتصاد فرنگستان در زمان ریاست جمهوری اولاند از حزب « سوسیالیست »! این دلال حرفه ای، جان نثار بناپارتیسم، گویا بدون برنامه، چراغ سبز اعیان پشت پرده... کاخ الیزه را فتح کرد.

گر بخواهد آدمی پی گم کند پایهای خویشتن را سم کند

این بود که مکرون، آقازاده « گمنام »! به ضرب تبلیغات سراسری، نظر سنجی های ریاکارانه، گل کرد، قد کشید، برسر زبان ها افتاد. طولی نکشید که سفارشی باند روتچیلد، حامی قدیمی لویی فیلیپ، جلاد پرولتاریای پاریس... در میان سوداگران پول، تنزیل خوران کارکشته، مثل ژاک آتالی و شرکاء، محبوب شد. تا اینکه شخصا و راسا، بر شیطون لعنت... در آستانه برگزاری مراسم « انتخابات آزاد »! بعد از کلی ادا و اطوار، سرانجام خود را نامزد ریاست جمهوری اعلام کرد، به عنوان تنها نامزد منفرد، قیامت کرد، رقیبان پر چانه را کوبید، با یک بشکن، مدعیان را رسوا، منزوی کرد، سنگ تمام گذاشت. اصلا حرف تازه ای نزد، هیچ چیز خاصی نگفت... بهر حال، ستاره شد. فقط با دو کلمه حرف حساب، افکار عمومی را تکان داد، مردم را از خواب بیدار کرد، به سر عقل آورد. سر خورده های احزاب سنتی، چپ و راست و میانه، آراء گلیست ها و سوسیالیست ها و اکولوژیست های وطنی را، بدنبال خود کشید. پیدا کنید پرتقال فروش را...

## سبک کار « مرموز »!

از قرار معلوم، مثل اینکه رئیس جمهور « منتخب »! اصلا مخالف نمی خواست، حتی نیم بند، آبکی، در چارچوب رسمی. مدیر عامل شرکت سهامی الیزه، به سیاق لویی فیلیپ در دوران منقضی، شمشیر از رو بست، پارلمان را اخته کرد، از کار انداخت... صاحب کاران خرد و متوسط را قلقلک داد، مشتاقان حریص پست و مقام را به سمت خود کشید، با ارتش حرفه ای ها، بعضی کارگزاران قدیمی، شماری خیرگان از کار افتاده کنار آمد... در یک کلام، کلی تدارک دید، وعده و وعید داد، لشگر راست، مجلس قانونگزاری را قبضه کرد.

مکرون، در راس امور، قوای سه گانه، برای اتمام نیمه کاره ها... تکمیل اصلاحات سارکوزی و اولاند به سود کمپانی مدف ( سندیکای کارفرمایان بزرگ ) با توپ پر، پارس کرد، انگشت روی ماشه، خط و نشان کشید... جنبش کارگری، دستاوردهای اجتماعی را نشانه گرفت، تصمیمات کمیسیون آتالی را ( احیای رشد اقتصادی، افزایش سرانه تولید )، در دستور کار خود قرار داد: این نه یک رساله پژوهشی، و یا نوعی طرح آموزشی، بلکه سبک کاری است ( دستورالعملی که چون و چرا ندارد ) برای اصلاحات فوری و ساختاری... نقل از پیش گفتار گزارش کمیسیون آتالی.

جهت اطلاع خواننده، فقط یاد آوری می کنم، که من این سبک کار کذانی... دستورالعمل محافل مالی و صنعتی و امپریالیستی، سلاطین بورس و تسلیحات و مستغلات، گزارش کمیسیون ژاک آتالی را، مکتوبی نسبتاً کلفت ( 300 حکم برای تحول فرانسه، 334 صفحه، طبع و نشر مرکز اسناد فرانسوی )، یکی دو ماه بعد از انتشار، نقد کردم: « سارکوزی در مسیر نوعی کنفرانس مونیخ ».

### تعرض سرمایه

فرامین مکرون حکایت از نیاز استراتژیک، الزامات سرمایه های فرنگی در دوران معاصر دارد. خود مختاری کارفرمایان، سرمایه داران خرد و کلان، تصمیم گیری حضرات بر مبنای نوسانات بازار، براساس سود و زیان سرمایه، در مورد مزد و اشتغال و آموزش، زمان کار هفتگی، اخراج دل بخواهی، سن بازنشستگی، حق بیکاری... را برسمیت می شناسد. این احکام طبقاتی، دستورالعمل های جانبدار، می رساند که مکرونیسم از چه قماش است.

اقتصاد سیاسی، علمی است که مناسبات تولیدی متداول در جامعه را مورد بررسی قرار می دهد. داده های موجود، امکانات طبیعی، شرایط عینی و ذهنی، تجربیات تاریخی دور و نزدیک را می سنجد، کاستی ها، فنی و اداری... را به نقد می کشد، سهم احتمالات، و بر این اساس، حدود و ثغور ضایعات را، با یک ضریب خطای قابل فهم، محاسبه می کند. در یک کلام، واقعیت ها، حقایق جاری، دستاوردها، معلومات را می کاود تا جهت مطلوب را دریابد، به کشف تضادهای نا محسوس، تناقضات اجتماعی، مکانیسم های گذار از مشخص نائل آید.

اقتصاد سیاسی چگونگی رشد نیروهای مولد برای استمرار، بازآفرینی زیست جمعی انسان ها در این یا آن شرایط مشخص تاریخی را در مد نظر دارد. با داد و قال انتفاعی، تقلب و شامورتی بازی، مداحی برای گروه های ممتاز، مالکان و اربابان و سرمایه داران، حمایت از محافل امپریالیستی، ماجراجویی نظامی، میلیتاریسم افسار گسیخته، مهملات « اخلاقی »! تانید پوشیده اختناق و سرکوب، توطئه و تحریک، تهدید و تحریم و تجاوز، لشگرکشی، ویرانگری، کشتار جمعی، بازار گشائی زوری، سرقت مسلحانه در ملاء عام، با مصادره دارانی و اموال دیگران در شرایط اضطراری، میانه ندارد. بدنبال رشد اقتصادی برای رشد اقتصادی هم نیست. تحول، امروز مثل دیروز، با رشد نیروی زنده کار، مولد و متفکر، بستگی تام دارد. این مقوله، در ورای رژیم های اقتصادی متداول، تقسیم کار جاری، شیوه مرسوم تولید... در یک جامعه مفروض، فضول و فعال و متحرک، اصلاً قابل فهم نیست. دیر آمدید، آقای مکرون.

## در سرانجام سقوط

بشنوید از نگرانی کمیسیون آتالی در مورد پس رفت رشد اقتصادی، سرانه تولید در فرنگستان. می گوید: در بیش از 100 کشور جهان، رشد اقتصادی، سرانه تولیدی امروزشان (در 2008 میلادی) بیشتر از 5% تولید ناخالص داخلی را در بر می گیرد... حتی آفریقا (قاره آفریقا)، مثل آمریکای لاتین، بیشتر از 5% رشد اقتصادی سالانه دارد. نرخ رشد اقتصادی (سرانه تولید) در چین بیشتر از 10% تولید ناخالص داخلی طی سالیان متمادی است. هند، قریب 9%، روسیه 7%، و ترکیه 11%...

در مجموع، ظرف 40 سال، 2008/1968 میلادی، رشد اقتصادی، سرانه تولید در فرنگستان، از 5% به 1,7% در سال سقوط کرده است... این چهارمین قدرت اقتصادی جهان، در 1980 میلادی، به لحاظ تولید ناخالص داخلی، هشتمین قدرت، به لحاظ سرانه تولید، امروز (یعنی سال 2008 میلادی) در ردیف ششم و نوزدهم قرار دارد... پس رفت نسبی می تواند به سقوطی کامل منجر شود... اگر اقدامی صورت نگیرد... بدهی دولتی هم، 80% تولید ناخالص داخلی، تا سال 2012 و 130% تا سال 2020 میلادی ارتقاء خواهد یافت... هزینه های لازم برای بازنشستگی در تولید ناخالص داخلی از 12,8% به 16% تا سال 2050 میلادی... منبع فوق الذکر.

## منشاء عدل «نا منظم»!

حال جوهر تصمیمات اتخاذ شده در کمیسیون ژاک آتالی برای جبران مافات (رشد اقتصادی، افزایش سرانه تولید) سبک کاری برای اصلاحات فوری و ساختاری... نه فقط در جغرافیای فرنگستان، این یا آن کشور، بلکه در کل جهان سرمایه داری. می گوید: رشد اقتصادی (افزایش سرانه تولید)، گرچه ضروری، ولی بطور منظم، عدالت اجتماعی ببار نمی آورد. خلاصه گزارش کمیسیون آتالی است.

سخن پرسر سرمایه سازی، ضرورت ارزش افزایی سرمایه مولد در یک دور اقتصادی است. بزعم حضرات، گویا رشد اقتصادی، سرانه تولید، ارزش افزایی سرمایه مولد - بطور «نا منظم»! عدالت اجتماعی ببار می آورد. کی، کجا، خدا می داند. ولی اگر منظور همین عدالت جاری در جهان سرمایه داری است، که حتما هست، تا مغز استخوان فاسد، تهوع آور، که بوی گند می دهد. دلال پول، مداح دیکتاتوری اولیگارشی مالی، نمی فهمند، که سرمایه سازی، حق مالکیت خصوصی بر ابزارها، وسائل تولید اجتماعی را مفروض می دارد. تمام مساله هم اینجاست. چرا؟ چون در غیر این صورت، بدون حضور این عامل حقوقی، غیر اقتصادی و زائد، حق مالکیت خصوصی، در روند تولید اجتماعی، نمی توان محرک تمرکز عمودی ثروت و توسعه عرضی فقر در جهان سرمایه داری را توضیح داد. تردستی که نیست. تا ابد نمی شود دروغ گفت، موهوم به خورد افکار عمومی داد.

ز رنج کارگران خواجه را خبر کردم      پیاله می خود سر کشید و هیچ نگفت

## شاهد عینی

معدالک، عدم تحرک اقتصادی مزمن، رشد معکوس تولید و مصرف... در دنیای « آزاد »! اصلا تازگی نداد. دیری است که سرمایه از ریل خارج شده، این غول کلفت و بیقواره، تکرار نمی شود. آقای « اتحادیه بین المللی »! تنگ نفس گرفته، به بن بست رسیده، فرسوده و بیمار... پا در هواست. سرمایه داری، نوع باختری آن به طریق اولی - با ظاهری « استوار »! نمی تواند اشتغال ایجاد کند، مبادله کار و سرمایه برای ایجاد اضافه ارزش را سازمان دهد، تسلط غرب بر تولید و بازرگانی جهان، بازآفرینی خویشتن خویش در دوران معاصر را تضمین نماید.

در این ارتباط، بشنوید از گزارش آقای هانس ماول، استاد روابط بین المللی و سیاست خارجی در دانشگاه ترییر آلمان، تاریخ انتشار، تابستان 1995 میلادی. می گوید: از سال 1985 تا 1993 میلادی، ژاپن و به روال جاری، 638,7 میلیارد اکو انباشت داشت، یعنی 770 میلیارد دلار با نرخ تبدیل کنونی... آلمان نیز 182,8 میلیارد اکو انباشت داشت، اما ظرف 3 سال گذشته، 40 میلیارد اکو کسری ببار آورد... از سال 1993 میلادی، وضع خارجی ژاپن به مراتب بهتر از سایر کشورهای صنعتی بود. گوا اینکه دارایی جاری آلمان و انگلیس به ترتیب 257 و 37 میلیارد دلار برآورد می شد... دارایی جاری ژاپن به 610 میلیارد دلار ارتقاء یافته بود. حال آنکه آمریکا 521 میلیارد دلار کسری داشت... در سال 1993 میلادی، کل سرمایه گذاری های جاری در جغرافیای جهان، تقریباً 142 میلیارد دلار محاسبه شد. از این مقدار، 117 میلیارد دلار سهم ژاپن بود...

## حقایق جاری

از شما چه پنهان، تا همین چندی پیش، فرانسه با رشد اقتصادی نازل، صفر، گذران می کرد. بیخود نبود که سارکوزی، برای جبران مافات، سیاست ریاضت کشی را در دستور کار گذاشت. سرسپردگی امپریالیسم آمریکا را برسمیت شناخت، ماجراجونی در پیش گرفت ( اشغال لیبی ). معدالک، به جانی نرسید. مردک، خیلی زور زد، بهانه تراشید، عرصه را برای فرانسوی های « غیر اصیل »! تنگ کرد، مطالبات « مسلمانان » را کوبید ( شورش 2005 میلادی )، برای فریب افکار عمومی، خارجی ستیزی را اشاعه داد، در محله های فقیر نشین جنگ مذهبی براه انداخت... ولی نتوانست برای رشد نازل اقتصادی راه حلی پیدا کند. بعد از 5 سال، کنار گذاشته شد.

اولاند « سوسیالیست »! گرچه در تقلب و حقه بازی به سود سلاطین بورس و تسلیحات، ماجراجویی نظامی ( اشغال مالی )، کلاهبرداری و جیب بری... اصلا دست کمی از سارکوزی نداشت. ولی کاری از پیش نبرد. سوای مالیات بر درآمد، مالیات مستقیم، با بستن انواع مالیات های غیر مستقیم، مالیات به تمام محصولات ضروری، فراورده های لازم مصرفی... جیب مردم را خالی می کرد تا رضایت کارفرمایان را جلب کند... انتخاب بعدی خود را تضمین نماید، که نگرفت. گوش شیطان کر، اولاند عیاش، بیشتر رئیس جمهور اسرائیل در فرانسه بود. ریاکارانه، از محافل مالی - صیهونیستی، با بهره خیلی کم، یا گاهی زیر صفر، فقط به اعتبار دارایی های ملی... میلیون ها دلار وام می گرفت و آن را با بهره بالا، 5 تا 6 درصد، شاید بیشتر، به کشورهای « دوست »! وام می داد. یعنی نوعی جیب بری « قانونی »! بعد از پنج سال خیانت... رسوا و منزوی - شرکت سهامی الیزه را، با بیش از 2000 میلیارد ارو بدهی، بیش از 70 میلیارد ارو کسری بازرگانی + کلی کسری بودجه... به مشاور اقتصادی مخصوص خود، امانوئل مکرون واگذار کرد.

طولی نکشید که مکرون، آقازاده « گمنام »! سفارشی باند روتچیلد، حامی قدیمی لئوی فیلیپ، جلا پرولتاریای پاریس... در میان سوداگران پول، تنزیل خوران کارکشته، مثل ژاک آتالی و شرکاء، محبوب شد. تا اینکه شخصا و راسا، بر شیطون لعنت... در آستانه برگزاری مراسم « انتخابات آزاد »! بعد از کلی ادا و اطوار، سرانجام خود را نامزد ریاست جمهوری اعلام کرد، به عنوان تنها نامزد منفرد، قیامت کرد، سنگ تمام گذاشت. با دو کلمه حرف حساب، افکار عمومی را تکان داد، از خواب بیدار کرد، سر خورده های احزاب سنتی، چپ و راست و میانه را به سر عقل آورد، آراء کلیستها و سوسیالیستها و اکولوژیست های وطنی را بدنبال خود کشید... مکرون بیسم بیاری جان نشاران بناپارتیسم قالب گرفت، اتحادیه شترگاو-پلنگی برای اختناق ترقی خواهی، جنبش کارگری در فرنگستان رقم خورد.

رضا خسروی